

اول اللغات

عقرب از قرقر و تهضم این کلام شریفین فراهم بزور و بیباکانه که میداند مصلحت آن در قابلیت مزاج است
 و صفت آن در خستندگی است مرموز مزاج است. این کلمه نیز نیز خوانند موارر و قطره که از ریشه مزاج
 نرم و لذتجویم و مزاج هم در دلد عبداله ای که در قرقر پیدا کردند خوله خوله خوانند به هم شرف است
 بدجوشن از قرقر تقیر فیما بین مشربین بدین موجب در رسم از مزاج نرم مشاب و یکسره از مزاج
 قد مشاب و که خلد مرگ و کتبه قطع در آنست به تنگ فلاک باشد است شریفین مشاب و کتبه مشاب
 با خون و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین
 مشربین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 الیبن المعلوم القدر که در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 یکمکان هم شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 باغه خانه و نسبت مقبول یعنی نیز با یکدیگر در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 و علم و رعیت و مشربین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 و فنی و لو که خانه با فنی که در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 صلح شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 بیان مرگ و کتبه در مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 و خلد و فنی و مشربین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 و در مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 بیان مرگ و کتبه در مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است
 و الفارسیه بین ما جاز و مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است شریفین مشاب و یک قطع در مشاب و یکسره است

سند دهم (شعبان ۱۲۶۴ ق.)

طبق این اسناد، در زمان فوت محمد شاه (۱۲۶۴ ق.) هنوز در شکفت و دارنگان لقب «خان» وجود نداشت و بزرگان این دو روستا، «خواجه» و «رئیس»، نامیده می‌شدند. و نیز این اسناد نشان می‌دهد که ریش‌سفیدان شکفت (خاندان رئیس‌های شکفتی) در کوهمره از شیخوخیت برخوردار بودند.

سند یازدهم (۱۲۷۱):

این سند به ربیع‌الاول ۱۲۷۱ ق. تعلق دارد. ملا جبار فرزند ملا علی محمد فرزند مرحوم ملا رشید سُرخ‌ی سهمیه خود را از یک «حفره چاه آبی»^{۶۱} مشهور به چاه مزارع محمد اشرفی واقع در «کوه دلویه»، که به میراث از برادر متوفی اش علی همت به او رسیده، و در این چاه با ملا شهریار و برادران و ملا حاجی بابا و برادران شریک است، به مزارع کرم فرزند مرحوم حاجی سُرخ‌ی می‌فروشد به مبلغ دو تومان و پنج هزار دینار «سکه مبارکه ناصرالدین شاهی». سند فوق مهور است به مهر افراد زیر: ملا حاجی بابا ولد محب‌الله سُرخ‌ی، رئیس محمد عالی شکفتی، ملا محمدعلی ولد مرحوم بمان (?), سُرخ‌ی، ملا عبدالرحمان سُرخ‌ی [کله رحمان]، عبدالجبار سُرخ‌ی، مالی ولد مرحوم غلامرضا (?), سُرخ‌ی. ملا رشید فوق‌الذکر نیای تیره‌ای از طایفه جهین (جیحون) سُرخ‌ی است که به «اولاد ملا رشید گپ» شهرت دارند و شامل بیش از یکصد خانوار است. حاج امان‌الله مرادی و حاج فلک‌ناز برزگری و شرکای ایشان، که «مؤسسه فلاحت در فراغت» ۱۶ هکتار اراضی مالکی سنددار آنان را در پلاک اسماعیل‌آباد (روستای ایور) تصرف کرد و ضمیمه باغ‌شهرهای این مؤسسه نمود، بزرگان کنونی این خاندان‌اند. درباره این ماجرا توضیح خواهم داد. نکته مهم در این سند، وجود چاه آب، موسوم به «چاه مزیر محمد اشرفی»، در مراتع «جبل دلویه» (کوه دلو) است. این همان احداث تأسیسات است که به اجماع فقها ایجاد مالکیت می‌کند. در اسناد بعد با چاه‌های فراوان حفر شده در کوه دلو آشنا خواهیم شد.

سند دوازدهم (۱۲۸۰):

این سند به جمادی‌الاول ۱۲۸۰ متعلق است و با «یا مالک الملک» آغاز می‌شود. گوشه سمت راست فوقانی سند به دلیل فرسودگی از میان رفته و برخی اسامی حذف

۶۱ در اسناد فوق، واحد چاه «حفره» ذکر شده نه، چنان‌که امروز مرسوم است، «حلقه».

شده است. یکی از طرفین معامله در این سند (بی بی مهربانو از طایفه دهدار) زن است. دهدار حسین ولد مرحوم دهدار... (ناخوانا) و بی بی مهربانو بنت مرحوم دهدار محمدحسین سُرخِی قطعه مرتع خود در همسایگی مرتع دهدار محمدعلی و مزارع ملک محمد سُرخِی را می فروشند به ملا میرزا ولد مرحوم ملا علی کرم سُرخِی به مبلغ چهار تومان و دو هزار دینار که دو تومان و یک هزار دینار آن نقد به صورت «سکه مبارکه ناصرالدین شاهی» نقداً پرداخت و مابقی تعهد پرداخت شد. سند ممهور است به مهر کربلایی عباسعلی بن باقر سرادوئی [؟ شاید آبسردی؟]، کربلایی نظر سرادوئی [؟]، محمد بن غلام، ملا معصومعلی سُرخِی، عبدالرحمن سُرخِی [کله رحمان]، جعفر دارنجانی، واحد دارنجانی.

دهدار حسین سُرخِی مندرج در سند فوق (یکی از فروشندگان) پسر دهدار جعفر سُرخِی است. دهدار محمدحسین سُرخِی (پدر بی بی مهربانو) برادر دهدار جعفر و این دو، و دهدار محمد صادق، پسران **دهدار جوار گپ** می باشند. تیره موسوم به «اولاد دهدار جوار گپ» در طایفه دهدار امروزه نزدیک به یکصد خانوار و کل اعضای طایفه دهدار، که نیای شان دو برادر (دهدار قطب الدین و دهدار طالب) است، قریب به ۳۰۰ خانوار است. در ذیل دوّمین نامه سرگشاده عشایر سُرخِی ۱۷۸ امضاء از اعضای این طایفه مندرج است. **مزیر (مزارع) ملک محمد سُرخِی** مندرج در این سند، نیای خاندان گسترده کاظم مه سینی (کاظمی) از طایفه بگی سُرخِی است. مرحوم حاج محمد اشرف کاظمی و مرحوم حاج باباجان کاظمی، ریش سفیدان معاصر سُرخِی، از این تبارند. طایفه بگی امروزه مشتمل بر بیش از ۴۵۰ خانوار است. در ذیل دوّمین نامه سرگشاده عشایر سُرخِی (مورخ ۵ دی ۱۳۸۶) ۱۰۲ امضاء از این طایفه مندرج است.

ملا معصومعلی سُرخِی مندرج در این سند، از طایفه جهین (جیحون)، هم سن و سال کله رحمان و ریش سفید معتبر سُرخِی بود. پدرش ملا زمان الله برادر ملا رشید گپ بود. پدر ملا زمان الله به نام **مشهدی مُحمّد** (Mohmad) فردی خردمند و وارسته بود و به این دلیل «اجاق مشهدی مُحمّد» در سُرخِی از احترام برخوردار است. مشهدی مُحمّد نیای طایفه جیحون سُرخِی است که امروزه بیش از ۳۵۰ خانوار را شامل می شود. در ذیل دوّمین نامه سرگشاده عشایر سُرخِی (مورخ ۵ دی ۱۳۸۶) ۲۴۶ امضاء از اعضای این طایفه مندرج است.



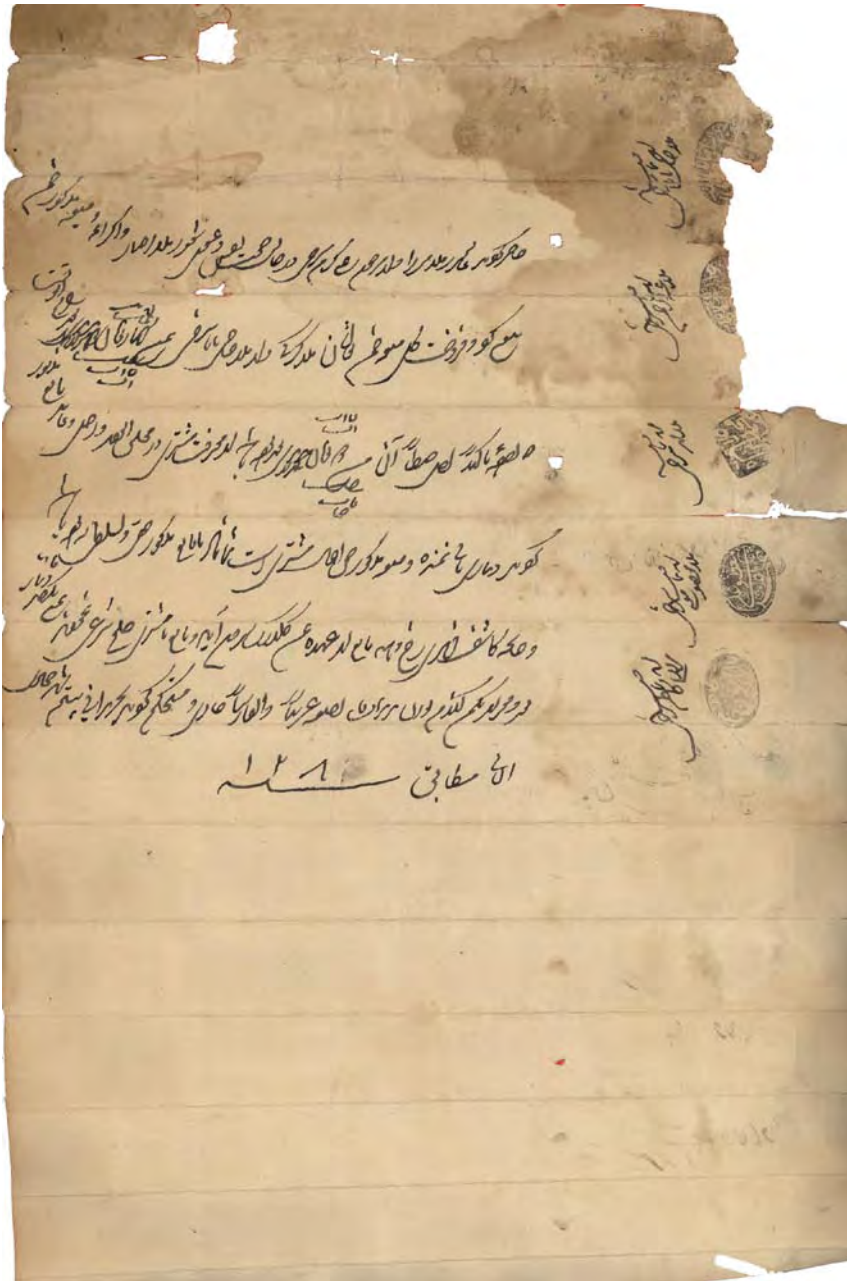
سند یازدهم (ربیع الاول ۱۲۷۱ ق.)

سند سیزدهم (۱۲۸۱):

طبق این سند، در ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۲۸۱ ق. ملا میرزا فرزند مرحوم علی کرم سُرخ‌ی قطعه‌ای از مراتع خود را به ملا گُری، پسر ملا حاجی بابا سُرخ‌ی، به مبلغ چهار تومان می‌فروشد. این سند به مهر ملا حاجی بابا سُرخ‌ی، ملا عبدالرحمن سُرخ‌ی [کله رحمان]، ملا محمد بن غلام سُرخ‌ی، ملا معصوم‌علی سُرخ‌ی و مزارع کاظم سُرخ‌ی (با سجع مهر «یا امام موسی کاظم») مهور است.

مزیر کاظم سُرخ‌ی مندرج در این سند نیای خاندانی بزرگ از زاد (تیره) مشهدی زار از طایفه جبارزار سُرخ‌ی است. فرهاد میرزا، که اینک از سفر حج بازگشته و حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله خوانده می‌شد، در دوره دوم حکومت ظالمانه خود در فارس (۱۲۹۳-۱۲۹۸ ق.)، مزیر کاظم را، مانند برخی دیگر از سُرخ‌ی‌ها و بسیاری از عشایر کهگیلویه و ممسنی، به طرزی فجیع کشت؛ یعنی او را زنده گچ گرفتند.^{۶۲} امروزه، طایفه جبارزار مشتمل بر حدود ۳۰۰ خانوار است. در ذیل دومین نامه سرگشاده عشایر سُرخ‌ی (مورخ ۵ دی ۱۳۸۶) ۱۴۱ امضاء از اعضای این طایفه مندرج است.

۶۲ زنده گچ گرفتن، مانند به توپ بستن، یکی از روش‌های اعدام در دوره قاجاریه بود. این روش را منوچهر خان معتمدالدوله، در زمان لشکرکشی به فارس علیه حسینعلی میرزا فرمانفرما (۱۲۵۰ ق.)، به‌طور گسترده به کار گرفت به‌ویژه در سرکوب ایل بکش ممسنی. به‌نوشته لرد کرزن، منوچهرخان در این زمان ۳۰۰ نفر از عشایر بکش را زنده گچ گرفت. (جرج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۸۸) بعدها، فرهاد میرزا (حاجی معتمدالدوله) این روش را بار دیگر برای سرکوب عشایر فارس در پیش گرفت. حاج سیاح محلاتی صحنه گچ گرفتن را در زمان حکومت فرهاد میرزا در فارس توصیف کرده است. (*خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح و سیف‌الله گلکار، تهران: ۱۳۴۶، ص ۱۷) فرهاد میرزا از حکام مقتدر و قسی قاجاریه بود و از طریق چپاول اموال مردم ثروت فراوان اندوخت. به‌نوشته اعتمادالسلطنه (۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۰۵)، «مرد بزرگی بود اما خوش‌قلب نبود. از خودش شنیدم به شاه عرض می‌کرد ششصد نفر آدم کشته‌ام.» (*روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۰، ص ۵۸۴) فرهاد میرزا سواد و تألیفاتی داشت و ادعای تدبیر می‌کرد؛ از ثروتی که اندوخته بود، دوپست هزار تومان خرج ترمیم صحن حضرت جواد (ع) در کاظمین کرد.



سند سیزدهم (جمادی الثانی ۱۲۸۱ ق.)

سند چهاردهم (۱۲۸۱):

در ۲۰ جمادی الثانی ۱۲۸۱ ق. معامله دیگری صورت می‌گیرد: «علیاشانان بی بی پری خانم و بی بی فاطمه خانم و بی بی سلیمی بنت مرحوم مزارع محمد سُرخِی» می‌فروشند «حصه و رسد»^{۶۳} از مرتع موروثی خود را، موسوم به کاه‌زار مزارع محمد اشرفی که از جانب قبله مشرف است به کاه‌زار مزارع نامدار [مزیّر نامدار فوق‌الذکر] که اکنون ملا عبدالرحمن سُرخِی ابتیاع نموده، به ملا گرگی خلف مرحوم کربلایی حاجی بابا. شرکای این مرتع عبارتند از کربلایی حاجی بابا و برادرانش و ملا عبدالرحمن (کله رحمان) و برادرانش و ملا کرمعلی سُرخِی. ثمن معامله یک تومان و پنج هزار دینار «زر مسکوک مضروب» است. در ذیل این سند، مهر ملا کرمعلی سُرخِی به نحوی مندرج است که شیخوخیت او را می‌رساند. سجع مهر او این است: «عبده کرمعلی». سایر مهرها به افراد زیر تعلق دارد: کربلایی حاجی بابا سُرخِی، برام خان صفی‌خانی، رئیس خانقلی شکفتی، رئیس طاهر شکفتی، عبدالرحمن سُرخِی [کله رحمان] و یک مهر ناخوانای دیگر.

سند پانزدهم (۱۲۸۵):

این سند به رمضان ۱۲۸۵ تعلق دارد. دهدار علی، ولد مرحوم دهدار محمدحسین سُرخِی، فروخت یک قطعه مرتع خود در جبل دلویه را به ملا گرگی سُرخِی به مبلغ دو تومان و دو ریال. در این زمان، «ریال» بار دیگر رایج شده و مقیاس آن در سند فوق ذکر شده: «سکه مبارکه ناصرالدین شاهی دو مثقالی بیست و شش نخودی هر عدد یک هزار دینار».

سند به مهر افراد زیر است: مزارع کاظم سُرخِی، عبدالرحمن سُرخِی، مزارع محمد سُرخِی. این مزیّر کاظم همان است که درباره‌اش سخن گفتیم.

سند شانزدهم (۱۲۸۵):

این سند به ذیحجه ۱۲۸۵ تعلق دارد. مزارع جمعه، ولد مرحوم علی کرم سُرخِی، «حصه و رسد» خود را از «یک حفره چاه آبی» واقع در «جبل دلویه»، ابتیاعی از مزارع حاجی ولد مرحوم حسین سُرخِی که معروف است به چاه مزارع محمد اشرفی و شرکای او در این

۶۳ همان «رصد» است به معنی سهم. در تمامی اسناد فوق مترادف با «حصه» به کار رفته است.

چاه عبارتند از ملا عبدالرحمن و ملا حسن و اخوان، می‌فروشد به کربلایی کرم ولد مرحوم حاجی سُرخ‌خی به مبلغ سه تومان و پنج هزار دینار. مهر افراد زیر در حاشیه سند مندرج است: ملا حسن سُرخ‌خی (با سجع مهر «یا امام حسن»)، ملا گرگی سُرخ‌خی، ملا عبدالرحمن سُرخ‌خی.

مزیر جمعه مذکور در این سند نیای خاندان گسترده‌ای است که اکنون بالغ بر ۵۰ خانوار است و به «زاد مزیر جمعه» شهرت دارد. این «زاد» شاخه‌ای از «تشن ملکی‌زار» (هادی ملک زار) از طایفه بُگی است. یکی از برادران مزیر جمعه، به‌نام عبدالحسین، در زمان حکومت دوّم حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله گچ گرفته شد. مزیر جمعه سه پسر داشت: مزیر شهیدقلی، مزیر محمدقلی و مزیر کریم. دختری به‌نام بی‌بی جهان نیز داشت که به همسری ملا حسین سُرخ‌خی (نوه ملا کرملی) درآمد. حاصل این وصلت ملا سومست، کلاتر کوهمره، است. پس از قتل ملا حسین به دست حکومت وقت، ملا شهباز سُرخ‌خی (برادر کوچک ملا حسین)، طبق سنت سُرخ‌خی، زن برادر متوفی‌اش را به همسری گرفت. حاصل وصلت ملا شهباز و بی‌بی جهان، مسیح‌الله خان شهبازی، کلاتر کوهمره (متوفی شهریور ۱۳۳۵ ش. در چهل و شش سالگی)، است.

سند هفدهم (۱۲۸۸):

این سند به صفر ۱۲۸۸ تعلق دارد. سال قحطی بزرگ، که یک سوّم مردم ایران را به کام مرگ برد و ضربه مهلکی بر بنیه جامعه ایرانی وارد کرد. تأثیر این فاجعه در بوشهر و شیراز کمتر از سایر نقاط ایران بود. ویلیام بریتلبنک انگلیسی، که کمی پس از قحطی بزرگ ۱۲۸۸ ق. از مسیر بوشهر - کازرون - شیراز - اصفهان به پایتخت ایران سفر کرد، به‌رغم این که تأثیر قحطی را بر بوشهر و شیراز کمتر از سایر نقاط ایران می‌داند، می‌نویسد: «در خیابان‌های بوشهر نشانه‌های قحطی چنان هولناک است که حتی اکنون نیز به یاد آوردن آن خون آدمی را منجمد می‌کند.» معهذاً، به‌نوشته او، در مسیر بوشهر - شیراز آثار قحطی بسیار کمتر از مسیر شیراز - تهران است.^{۶۴}

64. Brittlebank, William, *Persia During the Famine; A Narrative of A Tour in The East and of The Journey out and Home*, London: Basil Montagu Pickering, 1873, pp. 95-96, 131.

بر حسب صلوات بر سر عرض روز ششم اعلام تخفیف تمام و چه صلوات بر سر کتب
 مقرر عطف شریک کرده و غیر خود رضا و غیرت خود را بجهت امان و در پیش هم و در این نامه
 آن نامه است محمد در از حد و در بقیه روز بازارها بر سر شریک و الوصف مشهور و معروف
 و اقوام پیش نظر که در آن مرتبه جهت در بازارها و قبایل برده که در بازارها و در بازارها
 و جنوبی برده با که گوید که در میان آن مرتبه بر سر نظر کرده و در بازارها و در بازارها
 و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها
 از سواد و سواد که در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها
 از زمان انصاف و سواد که در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها
 با علم علم بر سر آمد و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها
 و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها
 با العزما و العزما که در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها و در بازارها

سند چهاردهم (جمادی الثانی ۱۲۸۱ ق.)

عبر... بر... کلام... بنور... بر... بنور... کلام... بنور...
مرا... جمده... ثروت... که... بر... کلام... بنور...
عبارت... از... نشانه... بنور... کلام... بنور...
و... در... و... در... و... در... و... در...
نعم... که... بر... کلام... بنور...
بر... بنور... کلام... بنور...
در... و... در... و... در... و... در...
بنا... به... از... حقوق... بنور... کلام... بنور...
ار... به... و... و... و... و... و...

سند شانزدهم (ذیحجه ۱۲۸۵ ق.)

سند با «یا مالک الملک» آغاز می‌شود. طبق این سند، محب‌الله، فرزند مرحوم کربلایی حاجی بابا سُرخسی، تمامی «حصه و رسد» خود از چاه مزیر محمداشرفی و سهام خود از قطعاتی از مراتع کوه دلو را، که شریک است با ملا حسن و ملا گرگی و ملا عبدالرحمن، به ایشان می‌فروشد به مبلغ چهار تومان سکه تبریزی ناصرالدین شاهی.

سند هیجدهم (۱۳۰۰):

این سند در ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۰۰ ق. تنظیم شده. ملا غلامرضا ولد مرحوم مزارع رحیم، ملا خدارحم و ملا عبدالله ولدان مرحوم مشهدی کاظم سُرخسی، سهمی خود را از یک قطعه مرتع در جبل دلویه می‌فروشد. خریداران عبارتند از مشهدی خانباز و ملا مندنی ولدان مرحوم ملا گرگی سُرخسی، ملا حسن و ملا محمدشفیع ولدان مرحوم ملا محب‌الله سُرخسی، ملا ناصر ولد مرحوم کربلایی حاجی بابا سُرخسی، ملا بمانعلی ولد مرحوم ملا لطفعلی سُرخسی، ملا عباسعلی ولد مرحوم ملا محمدرفیع سُرخسی. کاه‌زار فوق به ۹ سهم تقسیم می‌شود که سهمی فروشندگان دو سهم از آن است. چهار سهم به ملا شهیدقلی ولد مرحوم ملا حاجی زمان سُرخسی و سه سهم دیگر به خریداران تعلق دارد. قیمت دو سهم مورد معامله ده تومان است. این مبلغ به روشنی سقوط ارزش پول ایران را، در سال‌های پس از قحطی ۱۲۸۸، نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، قیمت کل ۹ سهم قطعه مرتع فوق را باید چهل و پنج تومان محاسبه کرد. در مقایسه با ارقام مندرج در اسناد پیشین، ارزش پول ایران به حدود یک دهم سال‌های پیش از قحطی کاهش یافته است.

این سند مهور است به مهر غلامرضا، خدارحم (فروشندگان)، رئیس محمد خان شکفتی، عبدالرحمن سُرخسی (سجع مهر او پیش‌تر «عبدالرحمن» بود که اینک به «یا رحمن» تغییر کرده) و ملا غلامحسین سُرخسی. در این سند برای نخستین بار یکی از «رئیس»‌های شکفتی را می‌بینیم که لقب «خان» یافته است.

سند نوزدهم (۱۳۰۶):

این سند به ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۰۶ ق.، هفت سال پیش از پایان سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه، تعلق دارد. در اسناد این زمان تحولی رخ داده و بنچاق معاملات به اسناد امروزی شبیه شده. این سند را محضرداری رسمی در شهر شیراز، به‌نام سید علی‌اکبر الطباطبایی، نگاشته و مهر و تأیید او در صدر آن مندرج است. در این سند، برای نخستین بار با لقب «خان» در دارنگان مواجه می‌شویم.



سند نوزدهم (ذیقعه ۱۳۰۶ ق.)

خانابا خان، «خلف مرحمت پناه محمدعلی خان دارنجانی»، «تمامی و جملگی کل شش دانگ» مرتع بزرگ خود را در «جبل دارنجان بلوک سیاخ»، که «کلاً ملکی اختصاصی» او بوده، به همراه «هفت حفره چاه آبی» موجود در آن «که سه حفره چاه معموره بابت شرب می‌باشد و چهار حفره چاه دیگر بقیه الان منطمس و مخروبه می‌باشد»، به مبلغ «پنجاه تومان وجه نقد رایج» به بزرگان طوایف سُرخ می‌فروشد. خریداران عبارتند از کربلایی عبدالرحمن ولد مرحوم ملا محمدعلی (کله رحمان، رئیس طوایف سُرخ در آن زمان) و مشهدی عباس ولد مرحوم ملا کرملی (نیای من)^{۶۵} و مشهدی خانباز ولد مرحوم ملا گرگین و مزارع محمدعلی ولد مرحوم مزارع محب‌الله، «کله من طایفه سُرخ». در ذیل سند، در سمت چپ، مهر خانابا خان (فروشنده) و، در سمت راست، مهر کربلایی رحمان سُرخ مندرج است.

پس از تنظیم سند و مهور شدن آن توسط خانابا خان دارنجانی (فروشنده) و کربلایی رحمان سُرخ (نماینده خریداران) و سید علی اکبر طباطبایی (محضردار رسمی)، کربلایی اسفندیار خان، معروف به «کل اسفندیار»، یکی دیگر از اعضای خاندان‌های «رئیس» که در روستاهای شکفت و دارنگان، دو روستای مرکزی کوهمره،^{۶۶} زندگی می‌کردند و در یکی دو دهه پایانی سلطنت ناصرالدین شاه لقب «خان» گرفتند، مدعی مالکیت نیمی از هفت حفره چاه فوق شد. دو ماه و نیم کشاکش در جریان بود تا سرانجام کل اسفندیار توانست این دعوی را بر فروشنده دارنجانی و خریداران سُرخ تحمیل کند. در نتیجه، در ۱۹ صفر ۱۳۰۷ در حاشیه سمت راست سند مطلب زیر درج گردید: به اقرار فروشنده (خانابا خان فرزند مرحوم محمدعلی خان) و خریدارها (کربلایی عبدالرحمن و مشهدی عباس و مشهدی خانباز و مزارع محمدعلی «کله سُرخ») در نیمی از هفت حفره چاه فوق، «در آبی آن و در غیر آبی آن»، «کربلایی اسفندیار خان ولد مرحوم رئیس ابوالحسن دارنجانی» بالمناصفه شریک است!

در ذیل حاشیه فوق این اسامی مندرج است: رئیس علی گدا ولد رئیس آقا بزرگ دارنجانی، جهانگیر خان ولد مرحوم داراب خان، رئیس مقیم ولد مرحوم رئیس فتح‌الله

۶۵ مشهدی عباس پسر ملا کرملی و پدر ملا شهباز، کلاتر بعدی کوهمره، است.

۶۶ روستای شکفت در قله کوه سلامتی، در جنوب جبال کوهمره و مشرف بر دشت گره (جره)، واقع است. این روستای گرمسیری و مرتفع مرکز زمستانی کوهمره به‌شمار می‌رفت. قبر پدر بزرگم، شهباز خان، و عموی نوجوانم، محمد خان، و سایر همراهان‌شان، که در نیمه شب همگی به قتل رسیدند، در این محل است. دارنگان در شمال کوهمره، در کوهپایه جبل دلویه (کوه دلو) و آغاز جبال پهناور کوهمره، واقع است و آب و هوای خنک و مطبوع دارد. از اینرو، «خان نشین» و مرکز ییلاقی کوهمره بود.

دارنجانی، عبدالله خان ولد مرحمت پناه رئیس خسرو دارنجانی، حاجی ولد محمد دارنجانی، کربلایی شکرالله ولد مرحوم رئیس فتح‌الله دارنجانی. در ذیل اسامی فوق سه مهر مندرج است. یکی ناخواناست و دو مهر دیگر به عبدالله خان و جهانگیر خان دارنجانی تعلق دارد. سجع مهر عبدالله خان دارنجانی این است: «عبدالله افوض امری الی الله». او بعدها سجع مهر خود را به «یا ابا عبدالله» تغییر داد.

این افزوده در حاشیه سند، در همان ۱۹ صفر ۱۳۰۷ به تأیید فردی به نام «میرزا آقا» رسیده. در صدر سند یک مهر دیگر مندرج است که او نیز باید، چون میرزا آقا، از معتمدان محضردار شیراز باشد.

عبدالله خان دارنگانی، که نام او به عنوان شاهد دیده می‌شود، در سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین شاه و دوران مظفرالدین شاه تنها «خان» واقعی دارنگان بود و با رجال و نهادهای حکومتی شیراز ارتباط داشت. بقایای قلعه بزرگش، در مدخل تنگ چنارزرد، هنوز پا بر جا و زیباست.

او دو پسر و سه دختر داشت: پسرانش، خسرو خان و سلیمان خان، در نوجوانی مردند. دختر بزرگ، بی‌بی زبینه خانم، با محمد اشرف خان دارنگانی (مقتول در ۱۳۰۴ ش.) ازدواج کرد. حاصل این وصلت خاندان سلطانی - سلطانفر است. دختر دوم، بی‌بی سلطنت خانم، در ۱۱ شعبان ۱۳۲۹ ق. / ۱۴ مرداد ۱۲۹۰ ش. با ملا شهباز خان سُرخ، کلاتر کوهمره، ازدواج کرد. ثمره این ازدواج پدرم، حبیب‌الله شهبازی، است. سومین دختر، بی‌بی زمان خانم، با ملا سرمست خان سُرخ، کلاتر بعدی کوهمره، ازدواج کرد. حاج امیرحسین خان سلطانی نژادیان و چند دختر حاصل این وصلت است.^{۶۷}

کربلایی اسفندیار خان (کل اسفندیار) نیای خاندان اسفندیاری است. در ماجرای تهاجم شرکت‌های فارس مبین و احرار فارس به اراضی زراعی دارنگان و مراتع طوایف سُرخ در کوهپایه دلو، تعدادی از اعضای خانواده‌های سلطانفر و اسفندیاری، خاله‌زاده‌های پدرم، حبیب‌الله شهبازی، به عنوان دلال و پیمانکار شرکت‌های فوق نقش اصلی را به دست دارند و در سلب مالکیت از وراثت مرحوم شهبازی و فتنه‌انگیزی علیه من و عشایر سُرخ و ایجاد تشنج در منطقه به عنوان کارشناس محلی به «مافیای زمین خوار شیراز» خدمت می‌کنند.

۶۷ مصاحبه با کربلایی غلامحسین خان سلطانفر (پسر محمد اشرف خان دارنگانی)، شیراز، جمعه ۱۲ آبان ۱۳۸۵.



قلعه عبدالله خان
دارنگانی در مدخل
تنگ چنارزرد

سند بیستم (۱۳۰۶):

در ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۰۶ محضردار فوق، سید علی اکبر طباطبایی، در شیراز سند دیگری تنظیم می‌کند. طبق این سند، کربلایی شکرالله و رئیس مقیم، فرزندان مرحوم رئیس فتح‌الله دارنجانی، سه دانگ مشاع از شش دانگ اراضی قشلاق مشهور به «چاه مزارع صادقی»، «واقع در جبل قریه دارنجان بلوک سیاخ»، به اضافه نصف کاه‌زار جاشیر و نصف دو حفره چاه آبی موجود در قشلاق فوق را می‌فروشند. خریداران کربلایی عبدالرحمن (کله رحمان، رئیس طوایف سُرخ‌ی در آن زمان) و مشهدی عباسعلی سُرخ‌ی، فرزند مرحوم ملا ملک حسین سُرخ‌ی، می‌باشند. ثمن معامله شانزده تومان است. در ذیل سند، مهر شکرالله و مقیم، فروشندگان، مندرج است.

در حاشیه این سند، معامله دیگری صورت گرفته است: رئیس جعفر، فرزند مرحوم رئیس آقا بزرگ دارنجانی، که مالک یک دانگ دیگر قشلاق فوق است، سهمی خود را به مبلغ چهار تومان به خریداران فوق می‌فروشد. مهر او در ذیل این بخش از سند دیده می‌شود.

سند فوق، علاوه بر سید علی اکبر طباطبایی، محضردار شیرازی، و دستیار او، میرزا آقا، به مهر و گواهی افراد زیر ممه‌ور است: حاج محمد ابراهیم ولد مرحوم رئیس ابوالحسن، جهانگیر خان ولد مرحوم داراب خان دارنجانی، ملا محسن ولد کربلایی عبدالرحمن سُرخ‌ی (نیای شهید مختار محسنی، شهید جنگ تحمیلی)، مشهدی خان‌باز ولد مرحوم ملا گرگین سُرخ‌ی.

سند بیست و یکم (۱۳۰۷):

این سند «بشیرنامه» نام دارد. به اصل آن هنوز دست نیافته‌ام و تنها «سواد» (رونوشت) آن در اختیار من است که کهن و متعلق به همان دوران است. این «بشیرنامه» در ۲ صفر ۱۳۰۷ ق. تنظیم شده به منظور تعیین حدود مراتع «مالکان آب مژگانه و آب تا‌دنگ و قشلاقات و تصرفات هر کس» در کوه دلو. متن آن به شرح زیر است:

«هو

سواد بشیرنامه آب مژگانه و تا‌دنگ

مفصل تصرفات مالکان آب مژگانه و آب تا‌دنگ و قشلاقات و تصرفات هر کس به‌موجب است سوای گود گهره که حق ورثه دهدار قیوم بزرگ، هشت یک کل آب مژگانه و آب تا‌دنگ و قشلاقات مال ولدان ملا زمان و مزارع محمد

زین الدین علی است، کربلایی عبدالرحمن و مشهدی خانباز دو قسمت، مشهدی خانباز با اخ دو قسمت، مزارع حسنعلی و اخوان بارانی یک قسمت، مزارع مندعلی یک قسمت، ملا عباسعلی و بهزاد ولدان مرحوم مشهدی ظهراب است ملا عباسعلی دو حصه بهزاد یک حصه، ولدان دهدار جبار بزرگ و دهدار واحد است دو قسمت، مشهدی همت دو قسمت، خانعلی ولد مرحوم رضا یک قسمت، محمد بمانعلی یک قسمت.

و این بشیرنامه فیما بین ملاکان آب مؤگانه و تادنگ و قشلاقات نوشته شده است که من بعدها فیما بین ملاکان گفتگویی نداشته باشند و هر گاه چنانچه نوشته بشری سواى این نوشته ظاهر شود باطل و عاطل و از درجه اعتبار ساقط است و این حروف به سبب بشیرنامه چه قلمی شد. تحریراً فی دویم شهر صفر الخیر ۱۳۰۷.

[محل درج نام و مهر شهود:] کمترین عبدالرحمن، ملا شهباز سُرخى، ملا غلامرضا سُرخى، مشهدى خانباز سُرخى، مشهدى همت سُرخى، دهدار محمد صادق سُرخى، مشهدى عباسعلی سُرخى، مشهدى بارانی سُرخى، ملا شهباز ولد مرحوم عباسعلی سُرخى، ملا ملک محمد سُرخى، ملا محمدعلی سُرخى.»

این نخستین سندی است که نام پدر بزرگم، ملا شهباز سُرخى، در آن مندرج است. نام شهباز پس از کله رحمان، رئیس طوایف سُرخى، درج شده و این بیانگر اهمیت او در آن سالها، بهرغم جوانی، است.

در قلّه بلند کوه دلو، در ارتفاع ۳۱۰۰ متری از سطح دریا، دشت گُرگله^{۶۸} قرار دارد؛ مأوای کهن و دیرین طوایف سُرخى در بهار و تابستان. این دشت، که وسعت آن به حدود هفتصد هکتار می‌رسد، از شمال به دشت پهناور سیاخ و کوه سبزپوشان و دشت شیراز، و از جنوب به جبال پست‌تر کوهمره و سپس به دشت گره (جره) و استان بوشهر و سرانجام به خلیج فارس مشرف است. به دلیل بُعد مسافت، از دشت گُرگله خلیج فارس پدیدار نیست و با چشم غیرمسلح تنها می‌توان غبارهایی را در دوردست دید. ولی، بهرغم وجود مانعی بلند چون کوه سبزپوشان (کوه قبله شیراز، با ارتفاع ۲۹۰۰ متر از سطح دریا)، در شب نور چراغ‌های شیراز نمایان است. من خود در شب چراغ‌های شهر شیراز را از دشت گُرگله دیده‌ام. در شمال دشت گُرگله دیواره سنگی عظیمی قرار داد که کوه دلو را از کوهپایه آن جدا

حرف «ل» در «گله» بدون تشدید تلفظ می‌شود. مانند «سره» (سره‌نویسی) Kor Galeh 68.

می‌کند. این دیواره «دیوار اعظم» یا «دیوار تاژنگ» نام دارد. در آبریز دلو، در زیر دیوار تاژنگ، دشت کوچکی است به وسعت حدود ۴۰ هکتار با چشمه‌ای پرآب به نام «آب مژگانه».^{۶۹} از دیوار تاژنگ و آب مژگانه تا روستای کهن دارنگان (دارگان)،^{۷۰} تپه ماهورهای شیب‌دار و دشت‌های کوچک است که از دیرباز در آن چاه‌های متعدد برای شرب احشام حفر شده و دارای قطعات پراکنده دیم‌کارهای قدیمی و آثار دیوارها و بقایای باغات کهن است. بزرگ‌ترین این دشت‌ها «بلک» (بالک) نام دارد که وسعت آن حدود سیصد هکتار است. در دشت بالک سه تالاب بزرگ است که در اسناد «گورآب» نامیده شده. سرخیان به این گورآب‌ها «گورو» می‌گویند به معنی محل جمع شدن آب باران. دشت بالک بر فراز روستای دارنگان قرار دارد و فاقد جاده ماشین‌رو است. تپه ماهورهایی که از آبریز دلو (دیوار تاژنگ) آغاز می‌شود، و به دشت دارنگان می‌رسد، «کوه دارنگان» نام دارد و در اسناد «جبل دارنگان» نامیده شده. (برای نمونه، بنگرید به متن سند نوزدهم)

این محدوده، که در ۳۵-۴۰ کیلومتری جنوب شیراز واقع شده، از نظر زیبایی طبیعت و میزان بارندگی (حدود یک‌هزار میلی‌متر در سال)^{۷۱} کم از جواهر دشت و جواهر کوه گیلان نیست. مسعود میرزا ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه، در خاطراتش توصیف جالبی از شکار در کوه دارنگان به دست داده و آن را از نظر سرسبزی و غنای طبیعت و وفور انواع شکارها، از حیوانات چرنده تا کبک و تیهو و قمری و دیگر پرندگان، در جهان کم‌نظیر خوانده است.^{۷۲}

۶۹. این مکان یرد طایفه ناصرو است و مرحوم محمدحسین شکراللهی، شوهر دختر عمه‌ام (بی‌بی محترم)، در اردیبهشت ماه در این مکان مستقر می‌شد. من بارها میهمان او شدم و در چادرش خوابیدم. آخرین بار با آقای محمود نادری به آب مژگانه رفتم. در حوالی سال ۱۳۷۵ بود. در این کوه پیمایی، برای اولین بار با علائم بیماری قلبی مواجه شدم و مابقی راه را، به اجبار، سواره رفتم.

۷۰. قدمت روستای دارنگان به دوره ساسانی می‌رسد. در آن زمان «دارگان» نام داشت به معنی درخت‌گاه. در دوران اسلامی، این نام به «دارجان» تبدیل شد. در مسالک و ممالک اصطخری، متعلق به سده چهارم هجری، «دارجان» نامیده شده. (ابواسحاق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۱۰۸)

۷۱. میانگین بارندگی کوه دلو و کوهپایه آن (کوه دارنگان) بیش از سه برابر دشت شیراز است. میانگین سالیانه بارندگی کل ایران ۳۴۲ میلی‌متر و میانگین بارندگی استان گیلان ۱۵۰۰ میلی‌متر است. طبق گزارش ایستگاه دودویه، در سال زراعی ۱۳۸۳-۱۳۸۴ میانگین بارندگی در کوهپایه دلو و جنگل بلوطدان (جنوب و غرب دارنگان) ۱۱۷۷ میلی‌متر بود.

۷۲. مسعود میرزا ظل‌السلطان، خاطرات ظل‌السلطان، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۸،

ظل‌السلطان، به عنوان یکی از حرفه‌ای‌ترین و نامدارترین شکارچیان ایران، بسیاری از شکارگاه‌های اروپا را دیده بود.

قدمت سکونت سُرخ‌ی در دشت کُرگله و مراتع پیرامون آن، به‌ویژه آب مژگانه، به دوره ساسانی می‌رسد. از اوائل سده نوزدهم میلادی، مقارن با سلطنت فتحعلی‌شاه، سُرخیان خرید مراتع و چاه‌های واقع در تلال شمالی دلو (کوهپایه دلو یا «جبل دارنجان») را از مالکین دارنگانی، که در آن زمان «خواجه‌ها» بودند، آغاز می‌کنند. این اراضی همراه جزو دارنگان بوده و در زمان تأسیس سازمان ثبت اسناد در سال ۱۳۱۱ ش. نیز جزو محدوده دارنگان ثبت شده. در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه، به‌ویژه از سال ۱۳۰۶ ق، «خان»ها و «رئیس»های دارنگان بخش مهم مراتع و چاه‌های ملکی خود را در تلال جنوبی دارنگان به سُرخیان می‌فروشتند. این فرایند خرید اراضی و چاه‌های «جبل دارنجان» (کوهپایه شمالی دلو) ادامه می‌یابد و سرانجام تمامی مراتع این محدوده را به تملک سُرخیان درمی‌آورد. از آن پس، سُرخیان در سراسر مراتع کوه و کوهپایه دلو، از کوه میشوان (ادامه کوه دلو در شرق) تا تلال غربی و جنوبی دارنگان (محل کنونی روستای محمودآباد قدیم)، که آغاز مراتع طایفه علی‌کردلوی قشقایی است، مستقر بودند و حد شمالی مراتع ایشان به اراضی زراعی موقوفه بدیجان و باغات و اراضی زراعی مالکین دارنجان می‌رسید. این همان محدوده‌ای است که امروزه آماج تخریب گسترده شرکت احرار فارس قرار گرفته است.

من در سال‌های گذشته، با تلاش و سماجت بسیار، با تدوین طرح‌های متعدد و ارائه تصاویر فراوان (که از ۳ آبان ۱۳۸۴ بخشی از آن را در وب‌گامه قرار دادم)،^{۷۳} تمامی این امکانات بالقوه و زیبایی‌های موطن خود را به مسئولان محلی شناسانیدم بدان امید که مایه آبادانی موطن و بهروزی مردم شود. هیچگاه تصور نمی‌کردم که این گنجینه «ناشناخته» را باید همچنان نهان داشت. هیچگاه گمان نمی‌بردم که شناسانیدن این امکانات به آوارگی و انهدام محتوم عشیره‌ام و به وضع کنونی خودم خواهد انجامید. افسوس که چنین کردم. سطح نازل درک و فهم و دانش آقایان را می‌شناختم ولی به «حسن نیت» ایشان ایمان داشتم و به

←

ج ۲، صص ۴۹۲-۴۹۵.

۷۳. بنگرید به صفحه «زیبایی‌های کوه دلو» در این آدرس:

توانمندی خود مغرور بودم. همه‌گونه طرح برای «عمران کوهمره» و توسعه شهر شیراز ارائه دادم که در آن هم حقوق مردم ملحوظ بود و هم ایجاد پیوند ارگانیک میان طبیعت و انسان در توسعه جامع شهر شیراز. اینک همه آن طرح‌های قابل تحقق و آینده‌نگرانه و زیبا در تهاجم بی‌امان لودرهای کاسب‌کاران ارزش‌فروش و سوداگران زمین به باد می‌رود و سازمان‌های متولی این طبیعت، سازمان جنگل‌ها و مراتع و سازمان محیط زیست، نه تنها ساکت که همراه این سوداگران‌اند. اینک از «گناه» خود پشیمانم و این بار برای نجات زادگاه و مردمم برخاسته‌ام. آرزو دارم که ای کاش موطنم، مانند زمانی که *ایل نائشناخته: پژوهشی در کوه‌نشینان سرخی فارس (۱۳۶۶)* را می‌نوشتیم، همچنان «نائشناخته» مانده بود و حتی فاقد جاده آسفالت؛ که خود بانی آن بودم.^{۷۴}

اداره منابع طبیعی در سال ۱۳۷۵ محدوده فوق را، به‌رغم وجود چاه‌های متعدد و تأسیسات قدیمی دامداران، که در اسناد ذکر شده، به‌رغم وقوع بخشی از اراضی آن در محدوده پلاک دارنگان، که در سال ۱۳۱۱ ش. ثبت و تحدید حدود و نقشه برداری شده، به‌رغم وجود قطعات پراکنده و فراوان دیم‌کارهای قدیمی و آثار باغات کهن در آن، بدون رعایت قوانین و مقررات، به‌عنوان «پلاک کوه‌های جنوبی دارنگان» به‌طور کامل «ملی» و «فاقد مستثنیات قانونی»، یعنی به‌طور کامل متعلق به دولت، اعلام کرد و به‌نام دولت ثبت نمود. محدوده این پلاک ثبتی جدید، که بخش مهمی از اراضی واقع در درون محدوده ثبتی پلاک دارنگان را نیز در بر می‌گیرد، ۱۶۸۰۵ هکتار است. قوانین و مقررات جاری، دستکاری در محدوده پلاک‌های ثبت شده و ثبت مجدد آن را ممنوع اعلام کرده و این عمل تخلف و جرم شناخته می‌شود. ولی، این شعبده‌ای است که انجام شده!

دور نیست زمانی که دیوان سالاران سوداگر اراضی این محدوده را نیز، که تنها اراضی تاراج نشده مفید در حومه شیراز است، به «مافیای زمین‌خوار شیراز» واگذار کنند تا با پایمال کردن حقوق دیرین مردم و تخریب جنگل‌های انبوه و مراتع بکر و غنی، به‌عنوان «احداث باغ شهر»، به قطعات کوچک تفکیک و به «پول» تبدیل شود! این «پول» به کجا می‌رود؟ با کدامین قاعده فقهی می‌توان این سلب آشکار مالکیت و هتک حقوق دیرین مردم را توجیه کرد؟